



پشت پرده‌ی حمله‌ی کابل

کی "تاورنا" را هدف گرفت؟



بهرام آمونبایی

حمله‌ی تروریستی بر یک رستوران خارجی در وزیر اکبر خان کابل که بیست و یک تن را به شمول رئیس دفتر نمایندگی صندوق بین المللی پول در افغانستان کشت، یک بار دیگر، به گپ و گفت‌ها در مورد جنگ استخباراتی در کشور دامن زده است. شورای امنیت ملی پس از این حمله در خبرنامه‌ی که به رسانه‌ها فرستاد، دست‌های سازمان‌های استخباراتی منطقه را در آن دخیل دانست که گروه طالبان یکی از ابزارهای این سازمانها برای رسیدن به اهداف راهبردی‌شان است.

صفحه‌ی ۶

درنگی بر آینده‌ی تاریک صنایع روستایی و خانه‌خوابی صنعت کاران

از اختراع ماشین بخار چندین بیش از دو قرن نمی‌گذرد. اکثریت صاحب نظران ورود آن پدیده را در جهان آن روز اولین طلایه‌ی عینی انقلاب صنعتی می‌دانند. انقلاب صنعتی که پیامد مختلف در زندگی بشریت، بویژه در جریان قرن ۱۹ و ۲۰ به میان آورد، عمده‌ترین دستاورد آن توسعه‌ی صنعت ماشینی، رشد و انکشاف بازرگانی، خدمات و بالاخره تحول در ایجاد سیستم‌های نوین سیاسی بود.

این انقلاب چرخه‌ی اقتصاد معیشتی و مصرفی را که عمدتاً حول تولید برای مصرف می‌چرخید، متحول ساخت. از آن به بعد، دیگر به تدریج جای مولدین روستایی را شبکه‌ی نوین اقتصادی گرفت که در جریان تولید اشیا، هدف غایی آنرا تولید نه به قصد مصرف، بلکه به قصد سود اضافی و انباشت سرمایه می‌گرفت. در این چرخه‌ی جدید به جای دهقان سهم بر که در طول قرون اکثریت ساختار اجتماعی را تشکیل میداد، نیروی جدید دیگر راهی بازار کار گردید که هیچگونه پیوندی در مورد سهم تولید شده از کالا نداشت. روابط جدید که هر روز و حتی در این روزها هر ساعت با تحول و پیشرفت گام بر میداشت، تولید کنندگان کوچک و در محور آن کارگاه‌های دستی و صنایع تولیدی روستایی را که اساس کار آن را ابزار ساده کار تشکیل میداد، از صحنه جاروب می‌کرد. این گونه تولیدکنندگان که راهی جز تسلیمی به کالای ضایع ماشینی که نه تنها از لحاظ قیمت و کیفیت بلکه از نگاه کمیت هم تولید کارگاه-های کوچک و دستی نمیتوانست با آن در بازار فروش برابری کند، به تدریج از روستاها و حواشی بازار و شهرها حذف گردیده و ناگزیر در خدمت نظام جدید تولیدی قرار می‌گرفت. اما در افغانستان مناسفانه صنایع کوچک و تولید دستی روستایی به تدریج نه توسط صنایع ملی و داخلی، بلکه بوسیله‌ی تولید انبوه و بی کیفیت کالاهای کشورهای همسایه از صحنه خارج شده و در دوجبهت به نفع این کشورها به گونه‌ی موثر عمل می‌نماید. اولین تاثیر آن، خروج کالاهای تولید شده‌ی کارگاههای محلی از بازار به نفع آن کشورها و دومین تاثیر آن جلوگیری از بحران اضافه‌ی تولید در آن کشورها است که بازار مصرف افغانستان توانسته به گونه‌ی خوب بحران‌های ناشی از اضافه تولید را در آن کشورها در عرصه‌ی رکود تولید، مرفوع نماید. این روند ...

صفحه‌ی ۷

✉..... عبدالخالق آزاد

بررسی شتاب زده از جنبش تجددخواهی در افغانستان

(از نیمه‌ی دوم قرن ۱۹ تا امروز)

بخش ششم

چپ افغانستان و رویاروی خونین بعد از کودتای ثور

جریان چپ در افغانستان، زمانی به کار آغاز کرد که چپ بین الملل درگیر بحران درونی گردیده بود. تفسیر مسکو از سوسیالیزم و روایت پکن از آن در جریان دهه‌ی نیم بند دموکراسی، پیامد ناگوار و فرجام خونین از خود به یادگار گذاشت.

این جریان علاوه بر مخالفت‌های سیاسی ایدئولوژیک در چگونگی تفسیر از مناسبات حاکم اقتصادی بر کشور و تحلیل از مناسبات اجتماعی در مجموع دچار اختلاف و نگرش‌های متضاد بود.

جریان دموکراتیک نوین خواهان مشی مستقل ملی بود و تکیه بر قدرت‌های خارجی را مخل استقلال و حاکمیت ملی کشور میدانست. اما جریان خلق و پرچم تکیه بر قدرت شوروی‌ها را مبتنی بر روحیه‌ی انترناسیونالیستی درون احزاب برادر تلقی می‌نمودند. رهبران جریان دموکراتیک نوین، مقاومت در برابر رژیم کودتا را که به زعم خود از منافع دهقانان و سایر زحمت کشان کشور نمایندگی میکرد، به عنوان یک جریان...

صفحه‌ی ۷

امریکا کمک‌های غیرنظامی به افغانستان را به نصف رساند

تلاش دارند تا راه‌های دیگری برای افزایش کمک‌های توسعه‌ی به افغانستان جستجو کنند. آنها گفته‌اند می‌خواهند ببینند که آیا می‌توانند پول‌های مصرف نشده از سال گذشته را استفاده کنند یا از بودجه‌ی یک بخش دیگر کم کنند و به کمک‌های افغانستان بیافزایند. یک مقام اداره‌ی بین‌المللی کمک‌های توسعه‌ی امریکا که نخواست نامش فاش شود، به خبرگزاری رویترز گفته: "در حالیکه بودجه‌ی عمومی کمک‌های..."

صفحه‌ی ۶

کنگره‌ی امریکا کمک‌های توسعه‌ی این کشور برای افغانستان را نسبت به سال گذشته تا ۵۰ درصد کاهش داده و برای سال جاری میلادی ۱.۱۲ میلیارد دلار کمک توسعه‌ی به افغانستان تصویب کرده است. دولت باراک اوباما در بودجه‌ی امسال این کشور حدود ۲.۱۹ میلیارد دلار را برای کمک‌های توسعه‌ی در افغانستان درخواست کرده بود اما کنگره‌ی این کشور تنها حدود نصف این کمک را به تصویب رسانده است. اما مقامات کاخ سفید گفته‌اند که آنها اکنون مشغول بررسی جزئیات این لایحه هستند و



گه..... بهرام آمونیايي

گپ مردم

انتخابات ۹۳ و دخالتی که همچنان نگران کننده است

"ماموریت؛ خاطرات یک وزیر جنگ"، کتاب رابرت گیتس، وزیر دفاع پیشین ایالات متحده آمریکا که تازه به بازار آمده، از دسیسه‌ی پرده برداشته است که به گفته‌ی گیتس کنارزدن رئیس جمهور کوزی در انتخابات ۲۰۰۹ را در راس برنامه داشت. به گفته‌ی او، ریچارد هالبروک، نماینده‌ی ویژه‌ی آمریکا در امور افغانستان و پاکستان تلاش داشت تا با پشتیبانی از رقیبان رئیس جمهور کوزی در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۹، فرد دیگری را جانشین او سازد، اما این توطیه به باور آقای گیتس خام و ناکام از آب درآمد. به دنبال اظهارات آقای گیتس، داکتر داوود علی نجفی، وزیر ترانسپورت و هوانوردی که در سال ۲۰۰۹، رئیس دبیرخانه‌ی کمیسیون مستقل انتخابات بود، جزئیات بیشتری از جریان دخالت مقامهای آمریکایی در روند انتخابات و هشدار و تهدیدهایی که آنان علیه مقامهای کمیسیون مستقل انتخابات و شخص آقای نجفی داشتند، پرده برداشت. به گفته‌ی آقای نجفی، ریچارد هولبروک و پیترباگلیت، معاون پیشین نماینده‌ی سازمان ملل متحد در افغانستان سعی داشتند تا رئیس جمهور کوزی در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۹ ناکام بماند. این افشاگری‌ها دو ماه پیش از برگزاری سومین انتخابات ریاست جمهوری افغانستان، نگرانی‌ها نسبت به تکرار دخالت خارجی‌ها در روند انتخابات پیش‌رو و پیامدهای ناگوار آن برای کشور را بیشتر کرده است. این نگرانی‌ها با توجه به تجربه‌ی بد انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۹ که تقلب و دخالت خارجی در آن چالش‌ساز شد و تنش‌هایی را به دنبال داشت، بسیار جدی است و نباید از نظر دور داشته شود.

نتیجه‌ی اشتباهاتی که آمریکایی‌ها در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۹ افغانستان مرتکب شدند، ایجاد بی‌اعتمادی در رئیس جمهور کوزی نسبت به آمریکایی‌ها بود. فردی که زمانی ایالات متحده‌ی آمریکا را نزدیک‌ترین دوست و بااعتمادترین همکار استراتژیک خود میدانست، حالا بیشترین بدگمانی را نسبت به زمامداران این کشور دارد. تنشی که هم اکنون میان رئیس جمهور کوزی و دولت واشنگتن در پیوند به توافقنامه‌ی امنیتی وجود دارد، از اشتباهات آمریکایی‌ها در انتخابات ۲۰۰۹ ناشی می‌شود و دولت او با بهای اشتباهاتی را که در این سال کرد، حالا می‌پردازد.

اگر آمریکایی‌ها از این اشتباهات درس گرفته اند، تماماً میدانند که اعتمادسازی در روابط با دولت کابل، یکی از عامل‌های زمینه‌ساز حضور درازمدت آنها در افغانستان است. نخستین گام‌های اعتمادسازی در روابط کابل-واشنگتن، باید در انتخابات ریاست جمهوری آینده برداشته شود؛ انتخاباتی که یکی از دو رویداد سرنوشت ساز برای کشور خوانده می‌شود و چگونگی برگزاری و میزان شفافیت و مشروعیت آن، آینده‌ی مردم افغانستان را تعیین می‌کند. اگر دخالت خارجی‌ها و گستردگی تقلب همچنان در این روند وجود داشته باشد، طبعاً حکومتی که بر سر کار خواهد آمد مشروعیت مردمی چندانی نخواهد داشت و این مساله روی آینده‌ی کشور تأثیر بدی بجا می‌گذارد.

حکمتیار؛ دو ابزار، یک هدف

باورهای دینی او هم باشد. یکی از این روشها، شرکت او و اعضای حزب‌اش در انتخابات آینده است. آنان شاید بتوانند از این راه دست‌کم موقعیت سیاسی‌یی را که در حال از دست دادن هستند، تا چند سالی حفظ کنند.

حکمتیار، سیاستگر فرصت طلب

کارنامه‌ی سیاسی گذشته و کنون حکمتیار با تمامیت‌خواهی عجین شده و تک‌روی‌های سیاسی او در گذشته نه تنها افغانستان را به خاک و خون کشید، بلکه خود او را نیز منزوی و فراری کرد. اما این بدان معنا نیست که حکمتیار از فرصت‌های حتماً کوچک به نفع خودش بهره نمی‌برد. موضع‌گیری تازه‌ی او که به دنبال دستیابی به قدرت انحصاری در افغانستان بود و است، ظاهراً نشان می‌دهد که او دیگر در تلاش دستیابی به تام و تمام قدرت نیست. اما به باور من، موضع‌گیری اخیر حکمتیار نمیتواند ثابت

حتا یک ولسوالی را هم نتوانستند تصرف کنند و غیر از چند حمله‌ی تروریستی، دستاورد چندانی در زمینه‌ی نظامی نداشته اند.

حزب اسلامی حکمتیار از نظر سیاسی هم به بخش‌های گوناگون تقسیم شده و برخی از سران این حزب راه خود را از رهبرشان جدا کرده اند و در دولت افغانستان چوکی‌های کلانی را صاحب شده اند. به بیان دیگر، حزب اسلامی که زمانی به ادعای حکمتیار، کلاترین سازمان سیاسی جهادی در کشور بود، حالا نه از دید نظامی در جنگ با نیروهای خارجی و دولت کابل نیروی گسترده‌یی در اختیار دارد و نه هم از نظر سیاسی، یک‌پارچه و قدرتمند باقی مانده است.

حکمتیار شاید بیشتر از هر سیاستمداری در افغانستان فراز و فرودهای سیاسی-نظامی زیادی را تجربه کرده باشد و از این نظر به درستی می‌داند که او در حال حاضر با همه‌ی اکت و اداهای

موضع‌گیری اخیر گلبدین حکمتیار، رهبر حزب اسلامی، در پیوند به انتخابات، واکنش‌های زیادی را به دنبال داشت. بسیاری‌ها از این فرمان او که از زیردستانش خواسته بود تا در انتخابات شوراهای ولایتی به گونه‌ی گسترده شرکت کنند و به نامزدان حزب اسلامی و یا هواداران این حزب رای دهند، استقبال کردند و آنرا تغییر جدی در دستگاه فکری گلبدین حکمتیار و حزبی که او ادعای رهبری آنرا دارد، دانستند.

خبرسازشدن این موضع‌گیری از آنجا ناشی می‌شود که حکمتیار در بنیادگرایی اسلامی‌اش یک سر و گردن از جهادی‌های دیگر در افغانستان پیشی دارد و در حالیکه بسیاری از یاران ایدئولوژیک او هم اکنون پوستین عوض کرده اند و بخشی از پروژه‌ی دموکراسی آمریکایی در کشور شده اند، حکمتیار همچنان بر کوس نظامی‌گری و خشونت می‌کوبد و جایی را هم در فهرست سیاه سازمان ملل متحد برای خودش گرفته است. او همیشه در موضع‌گیری‌هایش افغانستان را کشور اشغال شده خوانده است و راه حل بحران کنونی را هم در بیرون شدن نیروهای خارجی از افغانستان دانسته است. با اینهمه، حکمتیار که دشمن سرسخت دموکراسی است، به یکبارگی رنگ و رخ تازه می‌کشد و از زیردستان و هوادارانش میخواهد که به هدف اشغال شوراهای ولایتی، به گونه‌ی گسترده در انتخابات شرکت کنند؛ آنهم انتخاباتی که زیر سایه‌ی سنگین غربی‌ها و به کمک مالی آنها برگزار میشود.

چه عواملی حکمتیار را واداشته تا خلاف همه‌ی باورهای گذشته‌اش که کوچکترین ارزشی به دموکراسی که انتخابات از پایه‌های اصلی آن است، قابل نیست، موضع‌گیری کند؟

حکمتیار، مهره‌ی سوخته‌ی نظامیگری

گلبدین حکمتیار که پیش از پیدایش طالبان دست و بازوی بلندی در جنگ و ستیزها علیه شوروی پیشین و پس از آن در درگیری‌های تنظیمی در افغانستان داشت، در حال حاضر بخت چندانی در عرصه‌ی نظامی ندارد. نیروهای حزبی که او خود را رهبر آن میدانند، در جریان دوازده سال نبردشان علیه نیروهای خارجی در کشور،

کارنامه‌ی سیاسی گذشته و کنون حکمتیار با تمامیت‌خواهی عمین شده و تک‌روی‌های سیاسی او در گذشته نه تنها افغانستان را به خاک و خون کشید، بلکه خود او را نیز منزوی و فراری کرد. اما این بدان معنا نیست که حکمتیار از فرصت‌های حتماً کوچک به نفع خودش بهره نمی‌برد. موضع‌گیری تازه‌ی او که به دنبال دستیابی به قدرت انحصاری در افغانستان بود و است، ظاهراً نشان می‌دهد که او دیگر در تلاش دستیابی به تام و تمام قدرت نیست. اما به باور من، موضع‌گیری اخیر حکمتیار نمیتواند ثابت کند که او از تمامیت‌خواهی دست شسته است. دست شسته است، حکمتیار میدانند که در مال حاضر در گستره‌ی نظامی نمیتواند شانس زیادی داشته باشد و از نظر سیاسی هم اوضاع بر وفق مراد نیست. از این نظر، او تلاش دارد تا از هر دریچه‌ی ممکن برای حضور در سیاست افغانستان بهره ببرد.

تندروانه‌اش، سوژه‌ی چندین قابل بحثی در اتاق‌های فکر واشنگتن و اسلام‌آباد نیست و جاذبه‌ی گذشته‌اش در میان بنیادگرایان پشتون در افغانستان را نیز از دست داده است. در روند صلحی که مدیریت آن در اختیار دولت ایالات متحده‌ی آمریکا است، به نظر نمی‌رسد که جای خاصی برای حکمتیار در نظر گرفته شده باشد. طرف اصلی گفتگوهای صلح با واشنگتن گروه طالبان است و مقامهای آمریکایی دلچسپی چندانی به گفتگوهای چند ماه گذشته میان نمایندگان حزب اسلامی و دولت افغانستان نشان ندادند.

از این نظر، حکمتیار برای زنده‌ماندن در سیاست افغانستان، تلاش دارد بخت خود را در روشها و تاکتیک‌های تازه بی‌آزماید، اگرچه خلاف هزاره و عبدالله عبدالله، از رهبران جمعیت اسلامی که حکمتیار سالها با آن جنگیده است، دست به ائتلاف سیاسی زد. حکمتیار با فتوادادن علیه هزاره‌ها تلاش داشت با برانگیختن احساسات قومی پشتون‌ها، گراف محبوبیت‌اش را در میان آنان تا حدی بالا ببرد و به این بهانه، عده‌یی از اعضای ارشد حزب اسلامی را هم به دور خود جمع کند، که نتایج چندین مثبتی در پی نداشت. حالا که چند ماهی از آن فتوای فاشیستی و تندروانه می‌گذرد، حکمتیار با یک تغییر یک‌صد و هشتاد درجه‌یی می‌خواهد نشان دهد که دموکرات شده و به ارزش رای مردم باور دارد. شاید او فردا و پس‌فرداها موضع‌گیری‌های شگفت‌آورتر از اینها داشته باشد؛ منطق فرصت‌طلبی...

- "صدای مردم"، از ارسال نوشته‌های خوب شما استقبال می‌کند.
- تنها "گپ مردم" با ژانر دهنده‌ی موضع‌گیری رسمی نشریه است و مسوولیت نوشته‌های دیگر به عهده‌ی نویسندگان آن میباشد.
- اداره‌ی نشریه در ویرایش، نشر و یا عدم نشر نوشته‌ها دست باز دارد.

پست الکترونیک صدای مردم: sadaaym@gmail.com
فیس‌بوک صدای مردم: https://www.facebook.com/sadaaym

صاحب امتیاز
مرکز مطالعات صلح و توسعه
مدیر مسوول
عبدالخالق آزاد
شماره‌ی تماس: ۰۷۷۲۴۰۵۴۳۸
سرمدبیر
بهرام آذری آمونیايي
شماره‌ی تماس: ۰۷۰۷۵۷۸۸۲
ایمیل: amoniaee@gmail.com
زیر نظر شورای نویسندگان

استفاده‌ی ابزاری طالبان از کودکان

چرا شورای علما خاموش است؟



برخی اهداف سیاسی. آنچه این روزها طالبان میکنند، ادامه‌ی همین سلسله است. از سوی دیگر، این دیگر از بدیهیات شده است که طالبان را شبکه‌های جاسوسی کشورهای همسایه بوجود آورده اند. دشمنان افغانستان از هر وسیله و ابزار ممکن، سعی میکنند تا این کشور همچنان در آتش ناامنی، تعصب و نفاق گیر بماند تا آنان بتوانند به اهداف نرسیده‌ی شان برسند. برای این کشورها فرق نمی‌کند که طالبان مجری این برنامه باشند یا گروه دیگر؛ مسأله‌ی اصلی اجرای برنامه‌ی بحران‌سازی در افغانستان است که سازمان‌های جاسوسی منطقه تا حدود زیادی در آن موفق بوده اند.

در این میان آنچه مایه‌ی تاسف است اینکه، دولت افغانستان با تمام امکانات دست داشته‌اش کاری برای ایجاد ممانعت‌های دینی در برابر استفاده‌های گروه طالبان از احساسات دینی مردم نکرده است. با آنکه افغانستان کشور اسلامی است و نام رسمی دولت، جمهوری اسلامی می‌باشد؛ قانون اساسی آن با تکیه بر شریعت و اصول دین اسلام تدوین شده، شورای علمای سراسری دارد و افراد مطرح مذهبی نیز در دولت سهیم اند؛ اما در عمل، دین در گرو طالبان است. به گونه‌ی مثال در مسأله‌ی انتحار، کشتن افراد بی‌گناه و قتل‌های غیر انسانی، موضع علمایی که هوادار دولت اند روشن و شفاف نیست. حکومت تا حال برنامه‌ی منسجم و کارایی برای برانگیختن احساسات مردم علیه طالبان نداشته است. در حالیکه طالبان بارها با استفاده از بهانه‌ی ساختگی چون بی‌حرمتی به قرآن و یا توهین به مقدسات مردم توانسته اند از عقاید دینی و احساسات اسلامی افغانها استفاده کنند. یعنی طالبان در جنگ تبلیغاتی شان علیه دولت رئیس‌جمهور کرزی بسیار با مهارت گام برمیدارند و از هر فرصت بدست آمده به نفع منافع سیاسی و

نشان میدهند، در موضوع انتحار و سوءاستفاده‌ی طالبان از کودکان این نهادها به گونه‌ی معناداری خاموش اند. خاموشی نهادهای مذهبی، به ویژه شورای علمای افغانستان در برابر جنایات‌های وحشتناک طالبان و سایر تروریستها، به هراس‌افکنان دست بازتری میدهد تا با آرامی تمام به کشتار و جنایت‌های شان علیه مردم بی‌گناه افغانستان ادامه دهند. اگر نهادهای مذهبی و شورای علمای کشور از زمینه‌ها و امکاناتی که در اختیار دارند، به مقابله با طالبان و سایر تندروان دینی برخیزند، به یقین که دلبستگی مردم ناآگاهی که سرباز تروریستها میشوند و فریب تبلیغات خصمانه‌ی طالبان را میخورند، کم میشود و این گروه به تدریج پایگاه اجتماعی‌اش را در میان مردم از دست خواهد داد.

گروهی شان استفاده می‌برند. وقتی در حمله‌های نیروهای ناتو در افغانستان کودکان و افراد ملکی کشته میشوند، نخستین گروهی که واکنش نشان میدهد و مردم را به شورش علیه نیروهای خارجی فرا میخواند، طالبان است. بسیاری از عالمان دینی کشور نیز با استفاده از این جنایت، یکصدا با طالبان هرچه در چانه دارند علیه غربی‌ها خالی میکنند؛ اما وقتی طالبان کودکان را به بهانه‌ی جاسوسی به نیروهای خارجی دار میزنند و یا آنها را وادار به حمله‌ی انتحاری میکنند، از سنگ صدا می‌آید، از علما و روحانیان این سرزمین نه. در حالیکه شورای علمای این کشور پول گزافی از دولت میگیرد، نهادها و رسانه‌های مذهبی متعددی در کشور فعال اند و نسبت به جزئی‌ترین مسایل واکنش

طالبان، گروهی که سنگ دفاع از دین اسلام را به سینه میزند، عملکردهایش همواره در تناقض کامل با گفتارش است. این گروه برای رسیدن به هدف‌های تروریستی از هر ابزاری بهره می‌برد. دستگیری یک دختر ده ساله که قصد حمله‌ی انتحاری را داشت، یک بار دیگر این حقیقت را ثابت میکند.

مگر دین اسلام کودکان را معصوم نمیداند؟ ملا عمر، رهبر طالبان که خود را امیرالمومنین میخواند، آیا بویی از اسلام برده است؟ گروه طالبان اگرچه ظاهراً به عنوان نیروی سنتی و معتقد سرسخت اندیشه‌های اسلامی تعریف میشود، اما برنامه‌های آن در عمل سیاسی است. این گروه بارها نشان داده است که از دین به مثابه‌ی حربیه‌ی سیاسی و وسیله‌ی رسیدن به اهداف‌اش استفاده میکند. به عبارت دیگر، طالبان تا حال برای رسیدن به هدف‌های سیاسی شان بیشترین سود را از دین برده اند. مشروع خواندن تولید و قاچاق مواد مخدر، جایز دانستن انتحار، کشتن افراد ملکی، بریدن دست، پای و سر مردم بی‌گناه، بویژه کودکان و زنان به جرم جاسوسی به خارجی‌ها، مکتب سوزی و تیزاب پاشیدن به روی دختران جوان، از جمله‌ی شیوه‌هایی است که این گروه از آغاز فعالیت‌اش در افغانستان برای "دفاع از اسلام" بدان متوسل شده است. سوال اینست که برداشت طالبان از دین چه گونه است؟ آیا آنان خود به این نتیجه رسیده اند که برای رسیدن به اهداف سیاسی شان حتی از اسلام نیز استفاده کنند یا اینکه پشت پرده دست‌های دیگری نیز در کار است و طالبان صرف مجریان برنامه‌های از قبل آماده شده اند؟

استفاده از دین و مقدسات مردم افغانستان قدمت تاریخی دارد و در گذشته‌ها هم کسانی بوده اند که با استفاده از باورهای دینی مردم این کشور بر گرده‌ی ملت حکم رانده اند و همواره پشت شعارهای مذهبی پنهان شده اند. بنابراین استفاده‌ی ابزاری از دین و باورهای مذهبی اهرمی است برای پیشبرد

رونق تجارت الکترونیک...

الکترونیکی آشنا شده است. او می‌افزاید که این بازارهای مجازی باعث سرعت در معامله و جلوگیری از ضیاع وقت شهروندان می‌شود. اگرچه به نظر او عدم دسترسی به اینترنت پرسرعت و ارزان هنوز از مشکلاتی است که دسترسی بخش عمده‌ی مردم به این سایت‌ها را دشوار کرده است. نثار احمد دستگیر که خود سایت خرید و فروش "بازار امته" را راه اندازی کرده می‌گوید که این نوع تجارت در جهان معمول است ولی در افغانستان به عنوان یک پدیده‌ی جدید به حساب می‌آید که ما خواستیم این صنعت را در افغانستان نیز ترویج دهیم و برای فعلاً هیچ هزینه‌ی بی‌برای مشتریان نداریم.

دستگیری می‌گوید، روزانه سه تا چهار هزار نفر به سایتی که او مدیریت می‌کند، سر می‌زنند. او می‌افزاید که اکنون در شهرهای بزرگ افغانستان این سایت بیننده دارد و انتظار می‌رود که با بهبود وضعیت اینترنت در سراسر افغانستان، مراجعان این سایت نیز افزایش یابد. در سالهای اخیر دولت تلاش کرده است که با نصب ماشین‌های خودپرداز در بانک‌ها و همچنین پرداخت هزینه‌های مصرف برق به صورت الکترونیک، به سمت آنچه در این کشور "حکومت الکترونیکی" خوانده می‌شود گام بردارد، ولی تاکنون تأثیرات آن مشهود نبوده است. مقام‌های افغان بارها تأکید کرده اند که تقویت، "حکومتمداری الکترونیک" در این کشور می‌تواند یکی از راه‌های مبارزه با فساد باشد.

جهان از دیدگاه...

دو رئیس‌جمهور، هوگو چاوز از ونزوئلا و اوو مورالس از بولیوی به تهران سفر کردند.

روابط اقتصادی ایران با این کشورها تا آنجا گسترش پیدا کرد که خانم هیلاری کلینتون، وزیر امور خارجه‌ی آمریکا رسماً در سال ۲۰۰۹ نگرانی خود را از پیروزی‌های دیپلماتیک ایران در امریکای لاتین ابراز داشت.

روابط دیپلماتیک ایران با اروپا از زمان انقلاب ۱۹۷۹ ناپایدار و متغیر بوده اند. ترور رهبران کرد در برلن در سپتامبر ۱۹۹۲ و از جمله دبیر اول حزب دمکرات، صادق شرفکنندی، به قطع "مذاکرات همراه با انتقاد" بین اروپا و ایران انجامید. تنها انتخاب خاتمی در سال ۱۹۹۷ بود که اجازه‌ی ازسرگیری روابط را داد. سپس در سال ۲۰۰۳، در حالیکه جنگ عراق تازه آغاز شده بود، اروپا با نمایندگانی از آلمان، فرانسه و انگلستان مذاکرات در باره‌ی برنامه‌ی هسته‌ی ایران

را آغاز کرد. ایران، دادن امتیازهایی را پذیرفت، مانند توقف غنی‌سازی یورانیوم و امضای پروتکل الحاقی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی. اما ایالات متحده مست از پیروزی آسان در عراق، این روند را متوقف ساخت. در دسامبر ۲۰۰۶، اتحادیه‌ی اروپا مذاکرات با ایران در مورد پرونده‌ی هسته‌ی بی‌نتیجه اعلام کرد و آن را به شورای امنیت ارجاع داد. سپس با تصویب قطعنامه‌ی ۱۷۳۷ شورای امنیت، نخستین مجازات‌ها علیه ایران به تصویب رسید. اتحادیه‌ی اروپا فراتر از چارچوب این قطعنامه، مجازات‌های دیگری نیز علیه ایران به اجرا گذاشت. در سال ۲۰۱۲، شورای اروپا واردات نفت از ایران را به صورت تدریجی و بانک مرکزی ایران را تحریم کرد. با اینهمه، بعضی از کشورهای اروپایی به روابط تجاری خود با ایران ادامه دادند. بی‌شک مبادلات اقتصادی کاهش یافته اند؛ در دو سال گذشته، صادرات ایران به اروپا از ۶ میلیارد یورو به ۵٫۱۶ میلیارد یورو و واردات از اروپا از ۵٫۱۰ میلیارد یورو به ۴٫۷ میلیارد یورو کاهش یافته است.

ایران در شرایط بسیار پیچیده و با نرمش بسیار حرکت میکند. در جبهه‌ی شرق، پاکستان بزرگترین نگرانی این کشور است. نقش آن در افغانستان، اتحادش با ایالات متحده و پناه دادن به اسلامگرایان افراطی و عدم ثبات ناشی از این تعهدات متناقض به اندازه‌ی کافی برای ایران نگرانی آور است. بدون آنکه حرفی از بمب اتمی آن زده باشیم. تهران با پرهیز از مطرح کردن وضعیت شیعیان در این کشور، امیدوار است که روابط‌اش با اسلام آباد را براساس وابستگی انرژی عادی سازد. پروژه‌ی "خط لوله‌ی صلح" که در آغاز می‌بایست گاز ایران را با گذشتن از پاکستان به هند برساند، سرانجام در مارچ ۲۰۱۳ بین تهران و اسلام آباد امضا شد.

شرکت بریتیش پترولیم تلاش کرد که مجازات‌ها را دور زده و بتواند در پروژه‌ی شاه دنیز ۲ در کنار شرکت‌های ایرانی سرمایه‌گذاری کند.

لندن نقش اساسی را در به ثمر رسیدن مذاکرات بر سر پرونده‌ی هسته‌ی ایران، بازی کرد. از زمان به قدرت رسیدن روحانی، شبکه‌ی تلویزیونی بی‌بی‌سی فارسی که بینندگان بسیاری در ایران دارد، تصویر مثبت از این کشور ارایه می‌دهد. در حالیکه بلند پروازی‌های نوبل انگلستان در منطقه نزدیک به تهران را در دستور روز قرار داده، پاریس کاملاً بی‌اعتبار شده است. اگر روند از سرگیری روابط با واشنگتن قطعی شود، شرکت‌های اروپایی احتمالاً جایگاه ویژه‌ی را از دست خواهند داد که در سی سال گذشته در بازار ایران دارا بودند.

محاسبات غلط و جنگ‌های ایالات متحده در افغانستان و عراق موقعیت ویژه‌ی ایران اهدا کرد. تهران موفق شد که علی‌رغم تهدید جنگ آمریکا و متحدانش علیه این کشور، حوزه‌ی نفوذ خود را در منطقه گسترش دهد. این امر در دو قرن گذشته بی‌سابقه بوده است.

حکومت ایران بی‌شک تلاش خواهد کرد که با تکیه بر این امر و با تقویت روحیات ناسیونالیستی، عادی شدن روابط با آمریکا را بی‌اهمیت جلوه دهد. نباید فراموش کرد که مبارزه با ایالات متحده آخرین خاکریز ایدیولوژیک حکومت ایران بود.

به نظر می‌رسد که مردم ایران از دورشدن خطر جنگ و دورنمای لغو تحریم‌ها راضی باشند. اما آیا در درازمدت، تقویت روحیات ناسیونالیستی برای کاهش نارضایتی ناشی از تشدید سیاست‌های اقتصادی نیولبرالی کافی خواهد بود؟ باید منتظر ماند و دید.

۱۱ شروین امدی

آشفته‌گی‌های منطقه‌ی، دیپلماسی ایران

راتقویت کرده است

جهان از دیدگاه تهران

توافقنامه بر روی برنامه‌ی هسته‌ی ایران که در ماه نوامبر گذشته در ژنو به امضا رسید، گام بزرگی در نزدیکی تهران و واشنگتن پس از سه دهه رویارویی است. بی شک موانع زیادی هنوز وجود دارند، اما به نظر می‌رسد که جمهوری اسلامی برآن است که از شرایط نوین خاور میانه در جهت بوجود آوردن یک گفتگوی سازنده با ایالات متحده و همچنین همسایه‌هایش استفاده کند. دو کشور از راه دور می‌آیند. از یک سو نقش سازمان سیا در کودتا علیه دولت محمد مصدق در سال ۱۹۵۳ و از سوی دیگر گروگان‌گیری در سفارت ایالات متحده در سال ۱۹۷۹، در ایران نیز همچون ایالات متحده تا هنوز در حافظه‌ی جمعی حضوری سنگین دارند. با اینهمه، به نظر می‌رسد که تهران برآن است که راه جدید را بیازماید و برای اولین بار به یک دولت در امریکا، دولت آقای باراک اوباما، اطمینان کند؛ تصمیمی که عوارض وسیع و غیرقابل ارزیابی‌یی برای سیاست منطقه دارد.

این گردش یک شبه بوجود نیامده و از مدتها پیش با دقت تمام آماده شده است. انتخابات ریاست جمهوری و شکل برگزاری آن شاهد این امر می‌باشد. با کنار گذاشتن کاندیداهایی که طرفداران‌شان می‌توانستند موجب آشوب شوند، حکومت هرگونه ریسک درگیری را حذف نمود. به نظر می‌رسد که مردم ایران داو پنهان این انتخابات را دریافته و وسیعاً به نفع کاندیدای طرفدار تشنج زدایی با ایالات متحده رای دادند. حسن روحانی بدین ترتیب در دور اول رای گیری‌یی انتخاب شد که ۷۲ درصد مردم در آن شرکت کرده بودند و بدین ترتیب در موقعیت قوی در پیش بردن مذاکرات قرار گرفت.

تصمیم ایران از نگرشی ساده لوحانه نسبت به دولت اوباما و تمایلات‌اش ناشی نمی‌شود. تهران متقاعد شده که وضعیت در صحنه‌ی جهانی و منطقه‌ی تغییر یافته و ایالات متحده در موقعیت آغاز جنگ با ایران نیست.

تعامل رئیس‌جمهور ایالات متحده در حمله‌ی نظامی علیه سوریه و پذیرش راه حل خلع سلاح شیمیایی آقای بشار اسد، نشان‌دهنده‌ی تاییدی بود بر تغییرات عظیم در نظم منطقه‌ی. اگرچه نقش روسیه در رسانه‌های غربی بزرگ شد، اما ایران همواره تاکید داشت که منشای پیشنهاد نابودسازی انبارهای سلاح‌های شیمیایی سوریه بوده است و این تهران بوده که دولت دمشق را متقاعد به پذیرش آن کرده است. مستقل از منشای این پیشنهاد، گردش ناگهانی و اساسی امریکا، جمهوری اسلامی را متقاعد کرد که زمان جنگ سپری شده و نوبت مذاکره فرا رسیده است و می‌توان با پرداخت بهای عقب نشینی در مورد بعضی از موارد، روابط با ایالات متحده را عادی ساخت. اگرچه ایران و ایالات متحده منافع استراتژیک مشترک در افغانستان و عراق دارند و نگرانی‌های یکسان در مورد تحولات پاکستان، اما از سوی دیگر اتحاد‌های نظامی-سیاسی متعارضی را دنبال می‌کنند. ایران از حزب الله در لبنان، دولت سوریه و حماس در فلسطین حمایت می‌کند. امریکا متحد امیر نشین‌های نفتی خلیج فارس و اسرائیل است و حتا اگر خاورمیانه اهمیت خود را برای این کشور از دست دهد، غیرقابل تصور است که این پیوندها در کوتاه مدت زیر سوال بروند.

نگرانی آور است، بدون آنکه حرفی از بمب اتمی آن زده باشیم. تهران با پرهیز از مطرح کردن وضعیت شیعیان در این کشور، امیدوار است که روابط‌اش با اسلام آباد را براساس وابستگی انرژی عادی سازد. پروژه‌ی "خط لوله‌ی صلح" که در آغاز می‌بایست گاز ایران را با گذشتن از پاکستان به هند برساند، سرانجام در مارچ ۲۰۱۳ بین تهران و اسلام آباد امضا شد. هرچند هندوستان زیر فشار ایالات متحده در سال ۲۰۰۵ از شرکت در این پروژه چشم پوشید، اما ایران معتقد است که نیازهای انرژی این غول اقتصادی آسیا، دیر یا زود آنرا مجبور به بازبینی موضع گیری‌اش می‌کند.

در افغانستان، تهران با دولتی که ایالات متحده بر سر کار آورده، همواره روابط خوبی داشته که برای وی هزار بار بهتر از طالبان است. مبادلات اقتصادی بین دو کشور در چهار سال گذشته هشت برابر شده و به رقم نجومی ۵ میلیارد دلار رسیده است. حتا اگر این رقم اغراق آمیز به نظر آید، واقعیت آنست که علی‌رغم فشارهای ایالات متحده که در این مبادلات تلاش تهران برای دور زدن تحریم‌های مالی را می‌بیند، محصولات ایران بازارهای افغانستان را اشغال کرده است. در عراق، سقوط صدام حسین ایران را از شر یکی از بدترین دشمنانش رها ساخت و به این کشور اجازه داد تا نفوذ سیاسی خود در این کشور و در منطقه را افزایش دهد. با به فراموشی سپردن یکی از طولانی‌ترین جنگ‌های قرن بیستم (۱۹۸۰-۱۹۸۸)، دو کشور به شرکای اقتصادی و متحدان سیاسی یکدیگر تبدیل شدند. در زمان رژیم صدام حسین، تهران با قدرت تمام از مخالفان سیاسی رژیم عراق، شیعیان و همچنین کردها، حمایت می‌کرد. پس از سال ۲۰۰۳، بخشی از آنها که در عراق به قدرت رسیده بودند، روابط نزدیک خود با ایران را حفظ کردند و به این کشور اجازه دادند تا نفوذ خود در صحنه‌ی سیاسی عراق را افزایش دهد. نوری المالکی، نخست وزیر عراق، همچون متحد نزدیک ایران ارزیابی می‌شود و رهبر سیاسی کرد، جلال طالبانی نقش مهمی در نزدیکی ایران و ایالات متحده بازی کرد. اولین مذاکرات رسمی دو کشور در چارچوب ثبات بخشیدن به عراق در سال ۲۰۰۷ و به ابتکار او انجام گرفت.

مماسبات غلط و جنگ‌های ایالات متمدنه در افغانستان و عراق موقعیت ویژه به ایران اهدا کرد. تهران موفق شد که علی‌رغم تهدید جنگ امریکا و متمدندانش علیه این کشور، موزه‌ی نفوذ خود را در منطقه گسترش دهد. این امر در دو قرن گذشته بی‌سابقه بوده است. حکومت ایران بی‌شک تلاش فواید کرد که با تکیه بر این امر و با تقویت رومیات ناسیونالیستی، عادی شدن روابط با امریکا را بی‌اهمیت جلوه دهد. نباید فراموش کرد که مبارزه با ایالات متمدنه آفرین فاکتور ایدیولوژیک حکومت ایران بود.

به نظر می‌رسد که مردم ایران از دورشدن فطر جنگ و دورنمای لغو تحریم‌ها راضی باشند. اما آیا در درازمدت، تقویت رومیات ناسیونالیستی برای کاهش ناراضیاتی ناشی از تشدید سیاست‌های اقتصادی نیه‌لیبرالی کافی فواید بود؟ باید منتظر ماند

روابط با آنکارا، همسایه‌ی دیگر غرب ایران، حساس‌تر است. روابط اقتصادی در ده سال گذشته تشدید شده اند و مبادلات اقتصادی از ۱.۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۲ به ۳.۲۱ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۲ رسیده است. پس از تحریم‌های تحمیلی ایالات متحده، بسیاری از شرکت‌های ایرانی حاضر در امارات که بخش بزرگی از نیازهای وارداتی کشور را تامین می‌کردند، به ترکیه نقل مکان کردند. تهران آنکارا را با چشم یک متحد استراتژیک می‌بیند. با تضعیف شدن گرایش ترکیه به اروپا، بلند پروازی‌های منطقه‌ی مشترک دو کشور آنها را به هم نزدیک‌تر می‌کند، هرچند آینده‌ی سوریه موجب اختلاف بین آنهاست. اما حتا در مورد این مساله نیز، با طولانی شدن درگیری و به بن بست رسیدن آن، تحولاتی در مواضع ترکیه ممکن شده است. شاهد این امر سفر احمد داوود اغلو، وزیر امور خارجه‌ی ترکیه در ۲۷ نوامبر گذشته به

اند. مرکز مطالعات استراتژیک در سال ۱۹۸۹ تحت نظارت مجمع تشخیص مصلحت نظام بوجود آمد. از سال ۱۹۹۷ این مرکز گزارش‌هایی برای رهبران درجه اول در مورد مسایل کلیدی تهیه می‌کند. بخشی از این گزارش‌ها در فصلنامه‌ی این مرکز منتشر می‌شود. مدیر این فصلنامه کسی نیست جز آقای حسن روحانی، رئیس‌جمهور جدید ایران. بسیار دور از زبان رایج در پروپاگاندا رسمی، تحلیل‌های این فصلنامه بیشتر بر نگرش کاملاً استراتژیک تکیه دارد. در این فصلنامه، متخصصان بین‌المللی نیز قلم می‌زنند.

ایران در شرایط بسیار پیچیده و با نرمش بسیار حرکت میکند. در جهه‌ی شرق، پاکستان بزرگترین نگرانی این کشور است. نقش آن در افغانستان، اتحادش با ایالات متحده و پناه دادن به اسلامگرایان افراطی و عدم ثبات ناشی از این تعهدات متناقض به اندازه‌ی کافی برای ایران

تهران است. جنگ سردی اما بین ایران و مهم‌ترین همسایه‌ی جنوبی‌اش، عربستان سعودی در جریان است. در سالهای ۱۹۸۰، عربستان از صدام حسین در جنگ عراق علیه ایران حمایت می‌کرد. در سال ۱۹۸۷ در مکه، پولیس عربستان به سوی زائرینی که شعارهای ضد امریکایی و ضد اسرائیلی می‌دادند، آتش گشود و ۴۰۰ نفر را به قتل رساند که ۲۰۰ نفر از آنها ایرانی بودند. پس از این حادثه، روابط بین دو کشور وخیم شد. سپس در دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی روابط دو کشور عادی شد و این روابط در دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی ادامه یافت. هر دو رئیس‌جمهور بارها به این کشور سفر کردند. در سال ۲۰۰۳، اشغال عراق توسط ارتش امریکا، تنش‌های جدیدی در روابط دو کشور بوجود آورد. ریاض از گسترش نفوذ ایران و انزوای سیاسی سنی‌ها در عراق نگران بود. ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد و موضع‌گیری‌های تحریک آمیز وی باعث کاهش تشنج بین دو کشور نشد.

حزب الله، دولت عربستان را مسوول بمب گذاری در مقابل سفارت ایران در بیروت در ۱۳ نوامبر ۲۰۱۳ می‌داند. این بمب گذاری در اوج مذاکرات هسته‌ی در ژنو انجام گرفت. در صحنه‌ی لبنان نیز رقابت بین دو کشور ادامه دارد. عربستان از نخست وزیر پیشین، آقای سعد حریری و همچنین از گروه‌های افراطی سنی‌یی حمایت می‌کند که با القاعده در ارتباط اند.

آب شدن یخ‌ها بین تهران و واشنگتن مسایل را باهم پیچیده تر می‌کند. ایران تلاش خواهد کرد که روابط ویژه‌ی با امریکایی‌ها حول پرونده‌هایی مانند امنیت بخشیدن به خروج نیروهای نظامی متحدان از افغانستان و یا استخراج منابع نفتی جنوب عراق، برقرار کند؛ امری که می‌تواند به تضعیف مواضع عربستان منجر شود. جنگ سرد با عربستان بی‌شک ادامه خواهد یافت.

در هفته‌های گذشته، ایران یک "یورش دیپلماتیک" برای نزدیکی به کشورهای خلیج فارس را آغاز کرد. در اوایل دسامبر، آقای محمد جواد ظریف، طراح توافق با ایالات متحده، به عمان، کویت، قطر و امارات سفر کرد. در امارات حتا او تا آنجا پیش رفت که مواضع ایران در باره‌ی سه جزایر مورد اختلاف را قابل مذاکره بداند. جزایر تنب بزرگ و کوچک و ابو موسا در سال ۱۹۷۱ و به دنبال توافق با انگلستان درست پیش از بوجود آمدن کشور امارات به ایران بازگردانده شد. امارات خواستار واپسگیری این سه جزیره است.

روابط با قطر، همسایه‌ی دیگر جنوبی، همواره بسیار خوب بوده است. قطر مانند دیگر کشورهای خلیج فارس از طی جنگ‌اش علیه ایران حمایت نکرد. در سال ۲۰۰۶، در حالیکه این کشور عضو شورای امنیت سازمان ملل بود، به تحریم‌ها علیه ایران رای منفی داد. اما درگیری‌ها در سوریه دره‌یی در روابط دو کشور بوجود آورد. حمایت قطر از مبارزان اسلامی در سوریه نمی‌تواند ایران را بی‌تفاوت باقی گذارد. به علاوه، این کشور به معاون رئیس‌جمهور عراق، طارق الهاشمی پناه داد که به دلیل حمایت مالی از حملات تروریستی در عراق، تحت تعقیب سیستم قضایی این کشور است. برای رویارویی با تحولات سریع و عمیق در صحنه‌ی بین‌الملل، ایران به دنبال متحدان جدید است. این کشور که عضو ناظر سازمان همکاری شانگهای است، رویای پیوستن به کشورهای بریکس (برزیل، روسیه، هند، چین، آفریقای جنوبی) را در سر می‌پروراند، هرچند توان اقتصادی‌اش، در بیرون از حوزه‌ی انرژی، چنین اجازه‌یی را به او نمی‌دهد. کشورهای بریکس به بهانه‌های گوناگون نگرانی خود را از تهدیدهای نظامی علیه ایران ابراز داشته‌اند. در دوران ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد، ایران روابط‌اش با کشورهای امریکای لاتین را گسترش داد. ص ۳

افغانستان، سرزمین اقلیت‌های قومی

پامیری های افغانستان

☑...کوهبندی

پامیر افغانستان منطقه‌ای است کوهستانی و صعب العبور که در دورترین بخش جغرافیای فزیک افغانستان قرار دارد. ساکنان این منطقه فراموش شده، در عصری که بشریت جهان را مانند یک روستای کوچک پیوند داده، هنوز هم در عصر کهن و حجر قرار دارند. در این منطقه دشوارگذر، اکنون نه از مکتب خبری است و نه از دوا و درمان. پامیری‌ها در حال حاضر در عصر تبادل‌های جنس به جنس (غزگاو در مقابل خوراک و پوشاک) قرار دارند. محل زیست پامیری‌ها که آنرا خرگاه می‌نامند و از پشم ساخته می‌شود، بیشتر از آنکه به خانه‌ی انسان شباهت داشته باشد، به محل زیست حیوانات شبیه‌تر است. منبع معیشت مردمان پامیر را مالداران تشکیل می‌دهد و محصول مالداران (قروت، روغن، شیر، چکه و مسکه و قیماق، پشم، پوست و روده) یگانه منبع عایداتی و وسیله‌ی امرار حیات آن است. وسیله‌ی ترانسپورت و حمل و نقل کالا را حیوانات و بویژه غزگاو در این منطقه به دوش داشته و این حیوان توانمند و مقاوم در آن سرمای طاقت فرسای بام دنیا یگانه همکار و بازوی کار مردم پامیر می‌باشد. ساکنان پامیر را اغلب قرغیزیها و بومیان قدیمی این منطقه دشوارگذر تشکیل داده است. بنا به سرمای زیاد در پامیر، از درخت متمر و غیرمتمر و گیاهان ساقه دار خبری نیست. یعنی درینجا نه از میوه خبری است و نه از سبزیجات. لباس پامیری‌ها از محصولات حیوانی، پوست و پشم ساخته شده است. پامیری‌ها در جریان یک سال فقط دوماه از امکانات رسیدن به مرکز پامیر(واخان) بهره می‌برند. باقی ده ماه سال اگر کسی در آن جا بیمار گردد، باید با مرگ دست و پنجه نرم کند، زیرا فریادریسی نیست. پامیری‌ها اغلب به مذهب تشیع اسماعیلیه معتقد بوده، ولی پیروان مذاهب و فرقه‌های دیگر نیز با کمال برادری و اخلاص در کنار همدیگر زیست و زندگی دارند.

این گروه‌ها و پیوندگاه فرهنگی که میان چین، هند، آسیای مرکزی و جنوبی قرار دارد، گهواره‌ی اعتقادات و باورهای کهن در منطقه می‌باشد. باورهای اسلامی و فرقه‌های عقیدتی چون قادریه، جبریه، تناسخیه، فقه سنی حنفی و فقه جعفری و طرفداران شاه نعمت الله ولی همه در کنار هم به گونه‌ی مسالمت آمیز زندگی میکنند. اعتقادات کهن و اوستایی تا باورهای پیش از اسلام، از نوع شگون و

طالع، حرمت به آتش و چراغ انواع داعیان، که از عصر حجت خراسان ناصر خسرو قبادیانی به میراث مانده، در این سرزمین باقی مانده است. یکی از مظاهر درخشان فرهنگ مردم پامیر، احترام به روز اول سال هجری خورشیدی(نوروز) است. پامیری‌ها ده روز پیش از نوروز، آمد آمد سال نو را شگون نیک میگیرند. زن‌های پامیر آمادگی برای تهیه غذای نوروزی را گرفته و مردان پامیری برای بزکشی و انواع جشن و میله‌های باستانی دیگر آمادگی میگیرند. در روز نوروز، بعد از صرف غذای نوروزی به زبان پامیری دعا می‌خوانند، که "نوروز بهار، مبارکتی کار، یکدانه‌ی ما هزار، هزار ما بیشمار، به حق خواجه‌ی انصار" پامیری‌ها بعد از صرف غذا و دعا در روز نوروز، شاخچه‌های تازه‌ی درخت بید را به دست گرفته و خانه به خانه‌ی همدیگر می‌روند و سال نو را برای همدیگر مبارک می‌گویند. در عصر روز نوروز، قلیه گاو را آماده کرده و چند خط قلبه می‌نمایند. در جریان قلبه مقداری از تخم را که قبلاً درون جوراب پشمی انداخته به شکل بذر به زمین می‌پاشند و باقی را با جوراب از راه روزنه‌ی خانه به درون خانه می‌اندازند و آنرا شگون نیک دانسته و سال را سال پر نعمت می‌خوانند. متأسفانه با وجود آنکه از پامیری‌ها و زبان پامیری در قانون اساسی و سرود ملی کشور یاد شده، اما توجهی در مورد آنها تا کنون صورت نه گرفته است. این هم چند نمونه از امثال و حکم مردم پامیر که واقعیت‌های زندگی و ناهنجاری‌های اجتماعی آنان را بیان میکند. ۱- کلان گنده، ملک گنده. ۲-سکان(پای پوش) دریدگی، هوشش به پارگی. ۳- بالا طوی، پایان طوی، گاو نوبت از ما. ۴- بز در آب، دمیش سیخ. ۵- تله یی سیتار، آسوده سر بیمار. ۶- موش در سوراخ جای نمیشود، غربال به دمیش. ۷- از خر کرده توبره‌اش کلانتر. ۸- حاکم یک‌روزه، خانه‌ی صد ساله را خراب می‌کند. ۹- گرسنه نان خواب می‌بیند. ۱۰- قصاب که بسیار شه، گاو حرام می‌شود. ۱۱- بوم در خانه‌ی بی سر می‌دراید که صد سردار. ۱۲- پنج انگشت دست برادر برابر نیست. ۱۳- صیاد را از دل آهو چه خبر. ۱۴- از مار بد، یار بد بدتر. ۱۵- چشم وطن به ما، چشم ما به او.

برگردان: ن. تیف

آبر کاموا از زبان خودش

آن چه در صدمین سالروز تولد آبر کامو

گفته نشد!

بخش دوم



این جنبش همچنین از سوسیالیسم آزادی‌گرا و پیشرو دور شد و در برابر سوسیالیسم سزاری و نظامی سر تعظیم فرود آورد. از این زمان بود که امیدها به یأس بدل شد و انسان‌های آزاد به نوعی از تنهایی گرفتار آمدند. زمانی که پس از مارکس، صدایی پیچید و قوی شد مبنی بر این که آزادی یک تاب بورژوازی است، بی شک یک درک اشتباه پدید آمد، اما ما هنوز هم بهای این درک غلط را می‌پردازیم. چرا که باید گفته می‌شد که آزادی بورژوازی یک تاب است که می‌آید و می‌رود و همه‌ی آزادی نیست. باید گفته می‌شد که اتفاقاً آزادی بورژوازی آزادی نیست و یا در بهترین حالت به آزادی‌یی که بایستی باشد تحول پیدا نکرده است، پس بایستی آزادی‌های دیگری به دست آورد و هرگز آن‌ها را رها نکرد. این واقعیت دارد که آزادی برای کسی که تمام روز کار می‌کند و شب را با خانواده اش در یک اتاق می‌گذرانند، وجود ندارد. اما این واقعیت یک طبقه و یک جامعه را محکوم می‌کند، نه نیاز به آزادی را و نه حتا فقیرترین بین ما را که نمی‌تواند بی آزادی زندگی کند. اگر جامعه‌ی ناگهان بی آزادی تغییر می‌کرد و همه در ناز و نعمت زندگی می‌کردند، باز هم چنین جامعه‌ی بی علت عدم وجود آزادی بربریتی بیش نبود. از آن جایی که یک جامعه‌ی بورژوازی از آزادی سخن می‌گوید، بی آن که به آن عمل کند، آیا یک جامعه‌ی کارگری نیز باید از عمل به آزادی چشم‌پوشی کند و بر خود مباحثات نماید که از آن سخنی نمی‌گوید؟ جنبش انقلابی اندک اندک با اغتشاش روبه رو شد و از آزادی به این بهانه که بورژوازی از آن استفاده‌ی ابزاری می‌کند، دور شد. جنبش انقلابی از یک شک درست و به جا علیه استفاده‌ی ابزاری بورژوازی از آزادی به این راه کشیده شد که کلاً به خود آزادی تردید کند یا در بهترین حالت آن را به روزی بسیار دور بفرستد و فعلاً از آزادی سخن نگوید. چنین است که گفته می‌شود، نخست باید عدالت برقرار گردد و برای آزادی بعداً تصمیم گرفته خواهد شد. گویی بردگان می‌توانند بدون آزادی به عدالت برسند. روشنفکران پر جوش و خروش به زحمتکشان اعلام کردند که امروز نان مهم است، نه آزادی. گویی زحمتکشان نمی‌دانند که رسیدن به نان نیز به آزادی نیازمند است. بی عدالتی بلندبالای بورژوازی صد البته در تحمیل این افراط‌ها نقش دارد. امروز در میان کسانی که این جا نشسته اند شاید کم تر کسی باشد که در عمل و اندیشه اش به همین تقدم و تأخر فکر نکرده باشد. با این حال تاریخ پیش رفته است و آن چه ما دیدیم بایستی اکنون ما را به فکر بیاندازد. زحمتکشان انقلاب ۱۹۱۷ را به پیروزی رساندند و این کامیابی آزادی واقعی بود که بزرگ‌ترین امید را برای جهان به ارمغان آورد. اما این انقلاب محاصره و تهدید شده از درون و برون خود را مسلح کرد و یک پولیس به وجود آورد. این انقلاب رفته رفته از آرمان‌های آزادیخواهانه اش دور شد و به آزادی شک کرد و در عین حالی که دستگاه پولیسی را قوی کرد، خودش دچار رکود شد. این چنین بود که بزرگ‌ترین امید به آزادی خاموش شد و جایش را به یک دیکتاتوری حقیقی داد. امروز همین آزادی‌قلابی بورژوازی از این واقعیت خوشحال است. آن چه در دادگاه‌های مسکو و مکان‌های مشابه کشته می‌شود و زمانی که یک کارگر راه آهن در مجارستان به جرم خطای حرفه‌یی تیرباران می‌گردد، آزادی بورژوازی نیست که محکوم می‌گردد، آزادی هزار و نهصد و هفده‌یی است. آزادی بورژوازی می‌تواند هر گونه که می‌خواهد دست به هر تخطی‌یی بزند، چرا که دادگاه‌های مسکو و انحرافات جامعه‌ی انقلابی توجیحات فراوانی برایش فراهم می‌کند. جهانی که ما امروز در آن زندگی می‌کنیم، دارای این

مشخصه شده است که بی عدالتی را به جنگ بندگی می‌فرستد و یکی دیگری را تقویت می‌کند. زمانی که فرانکو، دوست گوبلز و هیتلر و برنده‌ی واقعی جنگ جهانی دوم به یونسکو، یعنی کاخ فرهنگ می‌آید، عده‌یی مخالفت می‌کنند و ورود او را خلاف منشور این نهاد اعلام می‌کنند که وی هر روز در زندان هایش زیر پا می‌گذارد؛ عده‌یی هم پاسخ می‌دهند، لهستان نیز عضو یونسکو است، در حالی که وضعیت احترام به آزادی‌های عمومی در آن جا بهتر از اسپانیا نیست. البته که این استدلال احمقانه است. اگر دختر بزرگ شما با یک نظامی ازدواج می‌کند، دلیلی وجود ندارد که دختر کوچکتان با یک مأمور پولیس وصلت نماید. یک برزگر برای خانواده کافی است. اما ما می‌بینیم که همین استدلال احمقانه کارساز می‌شود و هر روز هم همین استدلال را برای ما می‌آورند. به کسی که خواهان رهایی بردگان مستعمرات است، روس‌های فرستاده شده به اردوگاه‌های کار اجباری را نشان می‌دهند و برعکس. اگر امروز شما علیه قتل یک تاریخدان مخالف چک به نام کالاندرا در پراگ اعتراض کنید، به شما گفته می‌شود که چرا علیه قتل دو یا سه سیاهپوست امریکایی چیزی نمی‌گویید. در این نمایش تهوع آور یک چیز عوض نمی‌شود و آن هم قربانیان هستند و صد البته به یک ارزش مدام تجاوز می‌شود و آن هم آزادی است و ما می‌بینیم که عدالت هیچ جا و هیچ زمان در کار نیست. چگونه می‌توان به این دور باطل پایان داد؟ شک نیست که ما می‌توانیم از هم اکنون با بازسازی ارزش آزادی و نپذیرفتن این که آزادی حتا موقتاً قربانی شود، آن را با مطالبات عدالت طلبانه‌ی خود پیوند دهیم. شعار ما همین امروز باید این باشد: بدون رها کردن هیچ مطالبه‌ی عدالت طلبانه، هرگز آزادی را فراموش نکنیم. ما به ویژه اگر همین مقدار کم آزادی دمکراتیکی را که داریم، توهم ننماییم، آنگاه می‌توانیم برای آزادی بیش تر مبارزه کنیم. این آزادی‌ها دستاورد فتوحات انقلابی هستند که در دو سده‌ی اخیر پدید آمده‌اند. آن‌ها آن گونه که فریبکاران می‌گویند، نافی آزادی واقعی نیستند. آزادی خیالی وجود ندارد که روزی به ما داده شود، همان گونه که حقوق‌بازنشستگی را در پایان زندگی پرداخت می‌کنند. آزادی‌ها را باید با رنج و زحمت دانه به دانه گرفت. آن‌هایی که ما امروز داریم ناکافی‌اند، ولی در مراحل مختلفی به دست آمده‌اند و باید تا رسیدن به آزادی همه جانبه پاسداری کردند.

اگر ما بپذیریم که آزادی‌های کنونی باز پس گرفته شوند، دیگر نخواهیم توانست پیشروی کنیم، بلکه عقب خواهیم رفت و باید روزی راه رفته را دوباره آغاز نماییم؛ راه رفته‌یی که با خون و مبارزه پیموده شده است. **ادامه دارد**

کی "تاورنا" را هدف...؟

حمله در منطقه‌ی به شدت حفاظت‌شده و دیپلمات‌نشین کابل صورت گرفت؛ جایی که بیشتر دیپلمات‌های خارجی زندگی میکنند. گذشتن مهاجمان انتحاری از کمربندهای امنیتی و رسیدن به رستورانی که مقام ارشد صندوق بین المللی پول در افغانستان نیز آنجا بود، بدون اطلاعات استخباراتی دقیق ناممکن است و رمز و رازهای زیادی در خودش دارد.

کی‌ها این حمله را سازماندهی کردند؟ هدف از حمله‌ی این چینی که بیشتر خارجی‌ها را کشت، چه بود؟ حمله در حالی صورت گرفت که تنش در روابط کابل-واشنگتن در پیوند به امضای پیمان امنیتی وارد حساس‌ترین مرحله‌اش شده و هشدار و تهدیدهای مقام‌های امریکایی علیه دولت افغانستان هر روز شکل و شمایل تازه‌یی به خود میگیرد. رئیس‌جمهور کوزی اما هنوز آغاز روند صلح، پایان دادن به حمله‌های خودسرانه‌ی نیروهای امریکایی و دخالت‌نکردن دولت واشنگتن در روند انتخابات را شرط‌هایی میداند که تنها در صورت پذیرفته‌شدن آنها از سوی ایالات متحده‌ی امریکا، این پیمان را امضا خواهد کرد.

بر پایه‌ی این فرض، سازمان‌های استخباراتی غرب می‌خواهند ثابت کنند که مخالفت‌های رئیس‌جمهور کوزی با معنای پیمان امنیتی و تأکید وی بر راه‌اندازی برنامه‌ی آشتی با طالبان از سوی ایالات متحده‌ی امریکا، نمیتواند طالبان را به این روند تشویق کند. اگر امروز بهانه‌ی طالبان، شبکه‌ی حقانی و حزب اسلامی به رهبری حکمتیار برای جنگیدن و حمله‌های تروریستی، حضور نیروهای خارجی در افغانستان است، فردا که نیروهای خارجی از کشور بیرون شوند، به یقین بهانه‌ی دیگری ساز خواهند کرد. زیرا این گروه‌ها هرگز دولت کابل را به رسمیت نمی‌شناسند. دست‌کم تجربه‌ی گلبدین حکمتیار در جریان جنگ‌های تنظیمی میتواند در این زمینه راهگشا باشد. او تا زمانی که طالبان کابل را تصرف کردند، از هیچ‌گونه تقسیم قدرت راضی نشد و راکت‌پرائی‌های کور او بر کابل کشته و معيوب‌های زیادی برجا گذاشت.

آیا رابطه‌ی میان پیمان امنیتی و حمله‌ی تروریستی بر رستورانت تاورنا دیده میشود؟ دو فرض را میشود مطرح کرد.

نخست: این حمله شاید کار سازمان‌های استخباراتی منطقه باشد که هرگز خواستار امضای پیمان امنیتی کابل-واشنگتن نیستند. با امضای این پیمان حضور دایمی نیروهای امریکایی در افغانستان، مشروعیت میگیرد و از این نظر، پاکستان از یکسو نمیتواند با دست باز در افغانستان فعالیت کند و از سوی دیگر، امریکا در درازمدت میتواند تهدیدی علیه دولت اسلام آباد و ناظر نزدیک بلندپروازی‌های هسته‌یی پاکستان باشد؛ کشوری که در کنار همکاری استراتژیک با ایالات متحده‌ی امریکا، با رقیب در حال صعود این کشور (چین) نیز دوستی راهبردی دارد. یعنی نظامیان پاکستانی با سازماندهی این گونه حمله‌ها تلاش دارند از یک جهت در ذهنیت خارجی‌ها خوف و ترس ایجاد کنند که افغانستان جای امنی برای آنان نیست، و از سوی دیگر، بی‌اعتمادی رئیس‌جمهور کوزی را نسبت به ایالات متحده‌ی امریکا که به باور وی، با تروریستان

امریکا کمک‌های غیر نظامی...

غیرنظامی به افغانستان کاهش یافته اما لایحه‌ی سقفی را برای کمک به افغانستان مشخص نکرده است." به گفته‌ی او تا هنوز مشخص نیست که مجموع کمک‌های غیرنظامی امریکا به افغانستان در سال ۲۰۱۴ چه مقدار خواهد بود و "در ماه‌های آینده، ما مجموع کمک‌ها برای سال مالی جاری به افغانستان را نهایی خواهیم ساخت".

اداره‌ی بین المللی کمک‌های توسعه‌یی امریکا که همراه با وزارت خارجه‌ی امریکا کمک‌های این کشور در خارج را مدیریت می‌کند، خواستار ۱.۶۷ میلیارد دلار کمک توسعه‌یی برای افغانستان در بودجه سال مالی ۲۰۱۴ شده بود. در نشست کشورهای کمک‌کننده به افغانستان در سال

برگی از تاریخ

مرگ تره‌کی به روایت دیگر

"اقبال، مدیر استخبارات گارد: شام بود، پس از پایان روز کار میخواستیم به خانه بروم. تازه جامه‌ام را عوض نموده بودم که جاندا، قومندان گارد زنگ زد و دستور داد که نزد او به دفترش به طبقه‌ی بالایی بروم. پیش از من روزی (معاون سیاسی گارد) نزد جاندا آمده بود. پس از من ودود (آمر مخابرات گارد) که نیز به دستور او احضار گردیده بود، آمد. پس از آنکه ما گرد آمدیم، جاندا به ما گفت که نور محمد تره کی باید نابود گردد و اینکار را باید ما انجام دهیم. من از او خواهش کردم برای ما فیصله‌ی تحریری مراجع بالایی را نشان بدهد. در پاسخ جاندا مرا مرد ساده خواند. او گفت: مطابق فیصله‌ی پلینوم کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق، تصمیم کشتن او قبلاً از طرف رفقا اتخاذ گردیده است و این چیزی نیست که پنهان باشد.

من در آن زمان نمیدانستم که تره کی کجاست و در این باره از روزی پرسیدم. او گفت که تره کی در کوتی باغچه است. با روزی سوار موتر شدیم، او موتر را در مقابل دروازه‌ی کوتی باغچه پارک کرد. سپس به داخل رفت. من هم به دنبال او رفتم. ودود را دیدم به سمت راست ایستاده است. روزی از او پرسید: کجاست؟ ودود پاسخ گفت: اینجا در اتاق است. ما بسوی اتاق روان شدیم. در طبقه همکف دروازه بسته بود. روزی کلید را از جیبش در آورد و در را باز کرد و از پلکان آغاز به بالا رفتن کردیم. ودود پیشاپیش ما بالا میشد و به دنبال بودیم هنگامی که داخل اتاق شدیم، تره کی از جا برخاست. روزی به او گفت: ما آمده ایم شما را به جای دیگری ببریم، تره کی گفت: اشیای مرا با خود بگیرید.

روزی به او گفت: خوب شما پایین شوید، ما اشیای شما را میگیریم. آن گاه تره کی بکسک کوچک خود را باز کرد و گفت: در آن ۴۵۰۰ افغانی پول و زیورات همسرش است و باید همه را با بستگانش، هر گاه آنها زنده باشند، بدهیم. روزی گفت: خوب شما پایین شوید، ما همه چیز را با خود میگیریم. تره کی آغاز به پایین شدن نمود، ما هم به دنبالش راه افتادیم. هنگامی که به طبقه‌ی همکف رسیدیم، روزی به تره کی گفت که داخل اتاق شود. در این لحظه نمیدانستم که روزی دستور کشتن ترکی را از جاندا، قومندان گارد یا یعقوب رئیس قوای مسلح گرفته است و چگونه باید تره کی را بکشد. البته رهبری همه‌ی کارها به دوش روزی بود. هنگامی که همه به اتاق رفتیم، تره کی ساعت خود را از دست‌اش درآورد و آنرا به سوی روزی پیش کرد و گفت: آنرا برای امین بدهد. سپس کارت حزبی خود را از جیب پیراهنش بیرون آورد و آنرا نیز به روزی سپرد. روزی به من گفت که باید دستهای تره کی را ببندم. یکجا با روزی دستهای او را بستیم. ودود نیز کمی با ما کمک کرد. پس از آن روزی گفت: شما اینجا بایستید، من میروم در را ببندم. پس از بیرون شدن روزی تره کی از ودود خواهش کرد که برایش کمی آب بیاورد. وقتی من گیلاس را برداشتم و بیرون شدم، روزی رسید و پرسید: چی میکنی؟ در پاسخ گفتم: تره کی آب میخواهد. گفت: حالا وقت آب نوشیدن نیست.

وقتی داخل اتاق شدم، ودود پرسید: چرا آب نیاوردی؟ گفتم روزی اجازه نداد. در این وقت روزی درآمد و به تره کی گفت: روی تخت دراز بخواب. هنگامی که تره کی دراز کشید، سرپای بدمن به لرزه درآمد و نمیتوانستم از جا تکان بخورم. روزی دهان تره کی را بست و تره کی آغاز به دست و پا زدن نمود. آن گاه روزی بر سر ودود پیچ زد که پاهای تره کی را محکم بگیرد. ودود پاهای تره کی را گرفت، اما نتوانست نگهدارد. من کمی به او کمک کردم و روزی آغاز به خفه نمودن او کرد. بالشت را که بردهنش گذاشت، پس از چند دقیقه تره کی جان سپرد.

ودود، آمر مخابراتی گارد: شب، جاندا، قومندان گارد مرا صدا کرد و گفت: بنا به دستور حزب و شورای انقلابی، مامورم نور محمد تره کی را بکشم. پرسیدم که این کار را چگونه باید انجام داد؟ جاندا پاسخ داد که همه چیز حاضر است، حتا قبر و کفن او. جاندا همچنین گفت که در کار قتل، روزی و اقبال هم شرکت خواهند کرد. جاندا در اتاق کار خود یک بار دیگر ماموریت ما را تکرار کرد. او گفت که تصمیم گرفته شده که تره کی کشته شود. روزی از طرف خود افزود که ما حق نداریم دستور حزب را اجرا نکنیم. سوار لندروور سفید شدیم و به طرف کوتی باغچه رفتیم. وقتی به آنجا رسیدیم، موتر را دم در گذاشتیم و وارد ساختمان شدیم و به طبقه‌ی دوم که تره کی در آن بود رفتیم. روزی به او گفت که باید او را به جای دیگری ببریم، تره کی کارت حزبی خود را به روزی داد و از او خواهش کرد که آنرا به امین بدهد. او همچنان یک بکسک دستی سیاه رنگ را که در آن پول و زیورات بود، به روزی داد و خواهش کرد که آنرا به همسرش اگر زنده است بدهد. بعد همگی پایین آمدیم، روزی تره کی را به اتاق برد که قبلاً بطور قطع یکی از خدمه‌ها در آن زندگی میکردند. آن وقت به من گفت که برای تره کی یک گیلاس آب بیاورم، بیرون آمدم و گیلاسی برای آب پیدا نکردم، وقتی برگشتم، دیدم روزی و اقبال دستهای تره کی را بسته و روی تخت خواب انداخته اند. روزی با گذاشتن بالشت روی دهن تره کی او را خفه میکرد، اقبال و من پاهای تره کی را محکم گرفته بودیم. تقریباً ۱۵ دقیقه بعد تره کی مرد. ما جسد او را ساعت ۲۳ و ۳۰ دقیقه در موتری که قبلاً پیش روی در وردی آماده شده بود، گذاشتیم و روزی پشت جلو نشست. ما به طرف دروازه‌ی خروجی کاخ روان شدیم. بین راه جاندا ما را ایستاد کرد، دستگاه کوچک فرستنده را به روزی داد و دستور داد که با او یعنی جاندا رابطه برقرار کند. بعد ما با همان موتر روانه‌ی قبرستان شدیم و دیدیم که گور تره کی قبلاً آماده شده است. پس از آنکه تره کی دفن شد، روزی به وسیله‌ی دستگاه فرستنده با قومندان گارد تماس گرفت و گزارش داد که ماموریت تمام شده است. بعد ما به گارد نزد جاندا که در اتاق کارش بود، رفتیم. در این لحظه، علی شاه پیمان، رئیس پولیس تیلیفون کرد و جاندا به او دستور داد که سر قبر تره کی پهره دار بگمارد."

برگرفته از کتاب "جنایات حزبی"

نویسنده: محمد شاه فرهود

سال چاپ: ۱۳۷۱



درنگی بر آینده تاریک صنایع...

سبب گردیده تا به جای آنکه، تولیدات محلی خود آن کشورها، آسیب دیده و به بحران مواجه گردد، صنایع دستی و کارگاههای کوچک تولیدی آن، نیز عمر دراز داشته و در کنار صنایع بزرگ دوام طولانی داشته باشد. ولی برخلاف در افغانستان این وضعیت سبب گردیده که از یکسو صنایع کارگاهی و دستی از صحنه خارج شود، از سوی دیگر، صنایع بزرگ ماشینی و یا صنایع ملی هم بنا به رقابت در تولید و قیمت کالا، در کشور پا نگیرد. گذشته از آن همه معایب، پیامد زیانبار آن برای مردم افغانستان که بیش از ۸۰ درصد آن جز فروش نیروی کار در بازارهای کار خارج از کشور آن هم به گونه‌ی قاچاق و غیرقانونی و به دور از هر گونه حقوق و مزایای قانونی کار، راه دیگر ندارند، شکاف بین غنی و فقیر را سال به سال

تشدید و بحران‌های اجتماعی را یکی بدنبال دیگر انکشاف داده و ثبات سیاسی و مصوونیت اقتصادی را در کشور زیر سوال برده است. اگر از دورترین روستاهای کشور که روزی کارگاههای آهنگری، چرم سازی، نجاری، قالین بافی، مسگری، پوستین دوزی، کلاه سازی، خیاطی، پارچه بافی، گلیم بافی، نمدمالی و یا صنایع دستی چون کلاه دوزی، عرق چین دوزی، چپن دوزی، یخن و آستین دوزی و غیره در آن فعال بود، تا قلب شهرهای بزرگ کشور از پایتخت تا هرات و مزار، از جلال آباد تا قندهار مطالعه گردد، اکثریت این کارگاهها مسدود و یا در حال مسدود شدن است. تولیدات این کارگاهها و یا صنعتگران محلی که در قرن ۱۹ و یا زمانیکه این کشور با جوامع بشری داخل ارتباط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی گردید، تا

سطح جهانی عمل می کرد. اما درینجا انکشاف سرمایه داری نه از رشد و انکشاف کارگاههای کوچک و تولید دستی، بلکه از حذف و نابودی آن، بدون آنکه صنایع ماشینی به گونه‌ی ملی به جای آن شکل گیرد، آغاز به کار کرده است. این گونه انکشاف که باید آنرا پاسخ معکوس و مغایر با انکشاف ملی دانست، هیچگاه نمیتواند آرامش سیاسی را به دنبال داشته و یا مصوونیت شغلی را برای مردم افغانستان به بار آورد. از سوی دیگر، رشد اندک صنایع مونتاژ که زبان وابستگی آن کمتر از نابودی صنایع کارگاهی و دستی نیست، در صورت انکشاف وابستگی کشور را در عرصه‌ی تکنیکی و فنی آنچنان به کشورهای همسایه تشدید خواهد کرد که اکنون روند رشد سیاسی کشور را از هر سو آماج قرار داده و با فشار روی آن، استقلال سیاسی کشور را هم به گونه‌ی نامرئی مدیریت می نماید. پرسش اینست که اگر روند اقتصادی کشور بدین شیوه توسعه یافته و مدیریت سیاسی کشور هم دچار بحران گردد، ده سال آینده را چگونه میتوان دهه‌ی تحول نام داد؟

بررسی شتاب زده...

مستقل و با خصلت ملی می انگاشتند. از آن سبب با اعتماد و اطمینان به نفس، بی باکانه به مبارزات شان ادامه میدادند. بعد از کودتا هم رهروان این جریان بدون چشمداشت و کمک از خارج و با اتکا به تجارب سیاسی و نظامی یک دهه‌ی خود در اوج اقتدار چپ مخالف به مبارزه با آن برخاست. آثار به جا مانده از آن عصر که در شرایط دشوار زندگی مخفی و یا آوارگی و زندان تهیه گردیده، بیشتر از مسایل تئوریک و سیاسی به سازماندهی و کار عملی تکیه دارد. اعلامیه‌ها، شب نامه‌ها و رسالات منتشره‌ی آن عهد نشان می دهد که در زمینه‌ی مبارزه‌ی مسلحانه علیه رژیم کودتا آرای نظری و تجارب عملی جنبش‌های انقلابی چپ از بولیوی تا کوبا و ویتنام و سرانجام تجارب عملی و جمع بندی‌های نظامی مردم چین، آمیخته با خصوصیات افغانستان، در این زمینه تاثیرگذار بوده است. اما موضوعی که همه گرایش‌های چپ مخالف با آن توافق داشتند، مساله‌ی ایجاد نظام سرمایه‌داری دولتی وابسته، توسط اتحاد شوروی در افغانستان بود. آنان رژیم کودتا را به عنوان ابزار و عامل در دست اتحاد شوروی می پنداشتند. اصلاحات و یا رفرم‌های صورت گرفته در زمان حزب دموکراتیک خلق در افغانستان را مردم با خصلت ضد ملی نگرسته و آنرا پدیده‌ی وارداتی و تحمیلی می پنداشتند.

جریان‌های خورد و کوچک دیگری هم بود که این اصلاحات را ناشی از روند رو به رشد تکامل تاریخی در مناسبات تولید پنداشته و آنرا حرکت رو به جلو از لحاظ اقتصادی می دانستند. از آن سبب رژیم کودتا و اتحاد شوروی را در کل به عنوان دو روی یک سکه تلقی نموده و با شعار مرگ بر رژیم کودتا و سوسیال امپریالیزم شوروی، نیت نهایی شان را تئوریزه میکردند. از جانب دیگر، چون طبقه‌ی کارگر در افغانستان پدیده‌ی نو ظهور بود، موضوع رهبری آن کمتر برای تداوم مبارزه علیه رژیم مد نظر قرار داشت و ایجاد جبهه با طبقات دیگر در راس برنامه‌ی کاری چپ مخالف رژیم قرار داشت. پیامد آن روش سرانجام به جبهه‌ی متحد ملی و یا جبهه‌ی مبارزین مجاهد منجر شد و در نهایت پیروی از راست را به دنبال آورد.

بی جا نیست اگر گفته شود که در جبهه‌ی چپ مخالف، رهبران و پیروان هر دو از روحیه‌ی بلند فداکاری، پایداری و استقامت در مقابل دشمنان شان برخوردار بودند. مقاومت و پایداری بی نظیری که در مقابل شکنجه‌گران آموزش دیده‌ی آگسا، کام و خاد از جانب این نیرو نشان داده شد،

بوده است. در ابتدا جریان‌های سیاسی اسلامی، به گونه‌ی محدود از جانب سازمان‌ها و نهادهای سیاسی اسلامی حمایت میگردد. ولی به تدریج این حمایت وسعت یافته و دلگرمی دولت‌ها و کشورهای اسلامی را نیز بدست آورد.

وقوع کودتای نظامی در پاکستان و انقلاب اسلامی در ایران کمربند امنیتی بهتری را برای غرب، بویژه سپر محافظتی ایدئولوژیک در مقابل کودتاچیان ایجاد و غرب را در پس مرزهای کشور بویژه درون اردوگاهها در کنار پناهجویان قرار داد. پایه‌ی این حرکت و کوچ بی نظیر برای رهایی از اقدامات جاهلانه و عجولانه‌ی شبکه‌ی کودتاچیان، مقاومت خلاف مرکز که مدام به شکل بالقوه، بویژه در درون اقلیت‌های ملی و قومی و یا قبایل وجود داشت، به گونه‌ی بالفعل برآمد نظامی نموده، از دره‌ی صوف تا فلوگی در دره‌ی پیچ نورستان و از پنجشیر تا وادی سرسبز هرات و کوهپایه‌های بدخشان گسترش یافت. بسیاری از این مقاومت‌ها به زودی تبدیل به شبکه‌ی کار سیاسی قومی

در تاریخ مقاومت انقلابی این سرزمین بی نظیر است. رهبران و کادراه‌ی آنان در زیر شکنجه جان دادند، ولی اسرار کارشان را به دشمن (رژیم) فاش نکردند. عزیز طغیان در یک نبرد رویارویی در پل آرتل کابل، یک تنه در مقابل دریای آتش و تیر خادیس‌ها جنگید تا جان داد؛ مجید کلکانی، زیر استنطاق شکنجه‌گران حرفوی داخلی و روسی لب به سخن نگشود؛ نادر پویا، هر نوع شکنجه را به جان خرید، اما نامهای همفکرانش را به زبان نیاورد؛ و همین گونه صدها انقلابی دیگر، سر تسلیم به دشمن فرو نیاوردند و با شهامت عذاب پولیگونها را به جان خریدند.

اسلام سیاسی و چگونگی مخالفت با رژیم کودتا

بر خلاف دیگر کشورها جنبش اسلام سیاسی در افغانستان در همان آوان شکل‌گیری در دهه‌ی ۱۳۴۰ ه. ش با جنبش چپ کمر به مخالفت بست. مخالفت جنبش اسلام سیاسی با چپ انقلابی سبب شد تا رژیم شاهی مهمان را به عنوان ناقض قانون

در جبهه‌ی چپ مخالف، رهبران و پیروان هر دو از روحیه‌ی بلند فداکاری، پایداری و استقامت در مقابل دشمنان شان برخوردار بودند. مقاومت و پایداری بی نظیری که در مقابل شکنجه‌گران آموزش دیده‌ی آگسا، کام و خاد از جانب این نیرو نشان داده شد، در تاریخ مقاومت انقلابی این سرزمین بی نظیر است. رهبران و کادراه‌ی آنان در زیر شکنجه جان دادند، ولی اسرار کارشان را به دشمن (رژیم) فاش نکردند. عزیز طغیان در یک نبرد رویارویی در پل آرتل کابل، یک تنه در مقابل دریای آتش و تیر خادیس‌ها جنگید تا جان داد؛ مجید کلکانی، زیر استنطاق شکنجه‌گران حرفوی داخلی و روسی لب به سخن نگشود؛ نادر پویا، هر نوع شکنجه را به جان خرید، اما نامهای همفکرانش را به زبان نیاورد؛ و همین گونه صدها انقلابی دیگر، سر تسلیم به دشمن فرو نیاوردند و با شهامت عذاب پولیگونها را به جان خریدند.

گردیده و در راس آن ملاکان بزرگ، روحانیون بانفوذ، روشنفکران سرشناس و فعالان اجتماعی اقوام و قبایل قرار گرفت.

این شبکه‌ی نوظهور قدرت به زودی استقلال عمل را در داخل از دست داده و اغلب در تماس با تنظیم‌های اسلامی در خارج و یا در تقابل و تضاد با آن‌ها قرار گرفته و زمینه‌ی مناسب را به تدریج برای جنگ داخلی دیگر فراهم ساختند. آزادی اکثر ولسوالی‌های صعب‌العبور، میدان مانور و سربازگیری را برای نیروهای تنظیمی که بعدها تبدیل به نیروهای جهادی گردید، به وجود آورده و اکثریت آنان را که در راس مقاومت خودجوش قرار داشت، آرام آرام به دام تنظیم‌های جهادی کشانده و مقاومت خودجوش آنان سمت و سوی سیاسی یافته و با یکی از شبکه‌های کار نیروهای اسلام سیاسی در برون از مرزها بافت سیاسی یافت.

رژیم چاره‌ی جز این نداشت که با درخواست از کرم‌لین در عرصه‌ی نظامی خود را اكمال نموده و در آن مضاف پیچیده که از آن به بعد به بازی

و مجرم تحت پیگرد عدلی قرار دهد. اقدامات رژیم برای تعقیب، آنرا ابتدا به داخل متواری و سپس به خارج از مرزها بویژه به پاکستان مهاجر ساخت. این جنبش که از لحاظ ترکیب سن و ملیت تا حدودی نامتجانس بود، بعدها به زودی مشکلات آن گسترش یافته و در چوکات‌های سن نه نگرش سنتی و بنیادگرایی دینی سازمان یافت. نیروهای کهن سال این جنبش درون حوزه‌های معین تنظیمی و نیروهای جوان و متحرک آن در چوکات عمدتاً حزب اسلامی و جمعیت اسلامی خود را سازمان دادند.

در این چوکات بندی‌ها بنابر تماس متداوم با غرب جریان‌های عرفی و سنتی دیگر از یکنوع فرقه‌های خاص نمایندگی می نمود، در قالب پیران طریقت و مرشدان راه تصوف هم قالب بندی گردیده و ظاهراً در حوزه‌ی ساختار عرفی قبیلوی برآمد سیاسی نمود. جایگاه طریقت قادریه و تصوف نقش بندی در تاریخ افغانستان پیشینه‌ی دراز داشته و از تاثیرگذاری بر قدرت سیاسی مدام برخوردار

بزرگ دیگر به قرن بیست مبدل گردید، خود را درگیر نماید. از آن سبب مستشاران غربی در برون و یا به گونه‌ی غیرقانونی در داخل در کنار جنبش مقاومت ضد رژیم و شوروی‌ها با تهاجم نظامی گویا به شکل قانونی در کنار کودتاچیان قرار گرفته و اوضاع را بیش تر از پیش دشوار و پیچیده ساخت.

حکمتیار؛ دو ابزار، ...

درست به یک چنین چیزی حکم میکند. با اینهمه، هنوز زود است که نسبت به تغییر اساسی در تفکر گلبدین حکمتیار خوشبین بود و شور و شادی سر داد. موضع‌گیری تازه‌ی حکمتیار در مورد انتخابات بجای اینکه نشان‌دهنده‌ی تغییری در ایدئولوژی تندروانه‌ی وی باشد، ناشی از جبر سیاسی‌یی است که بر حکمتیار تحمیل شده و او مجبور به کنار آمدن با آن گردیده است. دموکرات‌شدن فردی مانند حکمتیار که عمری را در تمامیت‌خواهی و امر و نهی‌های استبدادی گذرانده باشد، ناممکن است و تازه از این موضع‌گیری هم به روشنی میتوان دریافت که حکمتیار صرف دارد تاکتیکی عمل میکند و جوهر پیام‌اش اینست که "از پیروزی نامزدان بد" در انتخابات شوراهای ولایتی جلوگیری شود. یعنی او به هوادارانش می‌خواهد بگوید که با تحریم انتخابات از سوی آنان، بیشترین سود را گروه‌های سیاسی رقیب حزب اسلامی خواهند برد و از این نظر، بهتر است که رای خود را به حساب کسانی بریزند که هوادار این حزب اند.

مساله‌ی دیگری که موضع‌گیری تازه‌ی حکمتیار را پرسش‌برانگیز میسازد، سکوت او در مورد انتخابات ریاست جمهوری است. خوب، اگر سهم‌گیری در انتخابات شوراهای ولایتی از دید حکمتیار مشروعیت دارد، پس تکلیف انتخابات ریاست جمهوری چه میشود؟ اگر از دید حکمتیار، انتخابات ریاست جمهوری در کشور اشغال شده نامشروع است، اما انتخابات شوراهای ولایتی مشروع، چه منطقی میتواند این پارادوکس را حل کند؟

از سوی دیگر، حکمتیار هنوز خشونت و جنگ علیه دولت افغانستان و نیروهای خارجی را رد نکرده و همچنان به آن باورمند است. این بدان معناست که حزب اسلامی به رهبری گلبدین حکمتیار، در کنار سهم‌گیری در بازی‌های سیاسی و بهره‌برداری از دموکراسی، ابزار نظامی و گزینه‌ی جنگ در برابر دولت افغانستان و نیروهای خارجی را نیز می‌خواهد حفظ کند. حکمتیار سعی دارد که هم از راه سیاسی و هم از راه نظامی، بر دشمنانش برتری حاصل کند و برای رسیدن به این هدف، از هر ابزاری سود می‌گیرد. حکمتیار به درستی درک کرده است که اگر حزب اسلامی در زمینه‌ی سیاسی در افغانستان فعال نباشد، یکی از ابزارهای نفوذیابی در میان مردم را از دست خواهد داد و به گروهی که صرف بازوی مسلح دارد کاهش می یابد و با گذشت زمان منفرتر و منزوی‌تر خواهد شد.



۲۲ جدی ۱۳۹۲ هجری خورشیدی

از اعلامیه‌های مرکز مطالعات صلح و توسعه:

امنیت، پیش شرط اصلی شفافیت انتخابات



به باور مرکز مطالعات صلح و توسعه، اگر نهادهای امنیتی کشور توجه بیشتری به اهمیت نقش امنیت در انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی آینده نکنند، با توجه به دلایلی که در بالا به آنها اشاره شد، نمیتوان باور داشت که تجربه تلخ انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۹ تکرار نخواهد شد.

انتخابات آینده ریاست جمهوری، زمینه‌ساز نخستین انتقال سیاسی مسالمت‌آمیز خواهد شد و موفقیت این روند، آغازگر صفحه‌ی تازه‌ی در تاریخ جنگ‌زده و آشوب‌دیده‌ی افغانستان خواهد بود. اما اگر انتخابات آینده با تقلب و دخالت خارجی همراه باشد، نخستین تجربه‌ی انتقال سیاسی دموکراتیک در افغانستان، ناقص و ابتر به سر خواهد رسید که خطر افتادن کشور در گرداب یک آنارشی سیاسی دیگر را بیشتر میکند.

کابل آغاز شد، اکنون کم کم به بار نشسته است. او می‌گوید که در آن روزها اینترنت در افغانستان خوب نبود ولی با بهبود وضعیت خدمات اینترنتی، سایت او روزانه حدود یک هزار بیننده دارد و ۲۰ الی ۳۰ کالای جدید روزانه از طریق این سایت‌ها خرید و فروش می‌شود. کامگار، عدم آشنایی مردم با فناوری جدید را یکی از مشکلات این بازار مجازی می‌داند. او می‌گوید که مسکن، موبایل و خودرو با توجه به نیازمندی مردم افغانستان اجناس اصلی این بازار اینترنتی را تشکیل می‌دهد. براساس اعلام وزارت مخابرات افغانستان، اکنون در حدود ۲ میلیون نفر از جمعیت ۲۷.۵ میلیونی این کشور به اینترنت دسترسی دارند. این روند باعث شده است که دسترسی افغانها به بازارهای مجازی نیز افزایش یابد. رامین یکی از شهروندان کابل که خود از مشتریان این بازار الکترونیکی است، می‌گوید که از طریق فیسبوک با بازارهای...

اینترنتی در افغانستان آغاز به کار کرده اند. مسوولان این سایت‌ها از افزایش روز به روز مشتریان خود راضی‌اند. راه اندازی سایت اینترنتی به عنوان بازارهای مجازی یکی از این سهولت‌هاست که ساکنان کلان شهرهای افغانستان را کم کم با این پدیده آشنا می‌کند. سایت‌های بازاریابی همانند کلیک افغان بازار، کلیک آزاد بازار و کلیک افغان امته یکی از این موارد هستند که در شهر کابل و تعدادی از کلان شهرهای این کشور راه افتاده و به گفته‌ی مسوولان آنها روزانه هزاران بیننده دارند. مردم اموال شان را در این سایت‌ها به حراج می‌گذارند و یا به دنبال کالاهای مورد نیاز خود به این سایت‌ها سر می‌زنند. آراین کامگار، مدیر سایت افغان بازار در باره‌ی تلاش‌هایش می‌گوید، تلاش‌هایی که از سال ۲۰۰۸ توسط دانشجویان یکی از دانشگاه‌های خصوصی

برخوردار اند؛ افرادی که در حال حاضر نیز، با آنکه سلطه‌ی تام و تمام دیروز را ندارند، از قدرت نیرومندی در مناطق شان بهره‌مند اند و به ویژه در فرصت‌های تاریخی مثل انتخابات در صدد حفظ موقعیت و افزایش قدرت سیاسی خود هستند. بنابر این، بعید به نظر میرسد که پولیس محلی بخواهد در انتخابات بی طرف عمل کند و زمینه را برای اشتراک مصوون و شفاف مردم در روند انتخابات فراهم سازد.

از این نظر، بازم مردم میمانند و جنگ‌سالارانی که همواره با زورگویی خود را بر آنان تحمیل کرده اند. از سوی دیگر، بدیهی است که گروه طالبان نیز همچنان تلاش خواهد کرد تا از هر فرصت ممکن برای مختل کردن انتخابات بهره ببرد. این گروه به ویژه در ولایت‌های شرقی و جنوبی کشور، بیشتر مانع برگزاری انتخابات خواهد شد.

به باور مرکز مطالعات صلح و توسعه، اگر نهادهای امنیتی کشور توجه بیشتری به اهمیت نقش امنیت در انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی آینده نکنند، با توجه به دلایلی که در بالا به آنها اشاره شد، نمیتوان باور داشت که تجربه‌ی تلخ انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۹ تکرار نخواهد شد.

انتخابات آینده‌ی ریاست جمهوری، زمینه‌ساز نخستین انتقال سیاسی مسالمت‌آمیز خواهد شد و موفقیت این روند، آغازگر صفحه‌ی تازه‌ی در تاریخ جنگ‌زده و آشوب‌دیده‌ی افغانستان خواهد بود. اما اگر انتخابات آینده با تقلب و دخالت خارجی همراه باشد، نخستین تجربه‌ی انتقال سیاسی دموکراتیک در افغانستان، ناقص و ابتر به سر خواهد رسید که خطر افتادن کشور در گرداب یک آنارشی سیاسی دیگر را بیشتر میکند.

به تازگی، وزارت‌های داخله و دفاع کشور اعلام کرده اند که به دلیل نامنی‌ها، امنیت ۴۱۴ مرکز رای‌دهی را نمیتوانند تامین کنند. مسوولان در وزارت امور داخله، گفته اند که این رقم در مقایسه با سال ۲۰۰۹ که ۹۰۰ مرکز رای‌دهی مسدود بود، نشان‌دهنده‌ی کاهش در میزان دسترسی نداشتن مردم به مرکزهای رای‌دهی است و حکایت از بلندرفتن توانایی‌های نیروهای امنیتی افغانستان دارد. اما آنچه روشن است اینکه، نگرانی‌های زیادی در مورد برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی آینده وجود دارد. نبود امنیت کافی، تقلب سازمان‌یافته و نفوذ جنگ سالاران در روند انتخابات، از مسایلی است که مثل گذشته، انتخابات آینده‌ی ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی را چالش‌ساز کرده است.

در این میان، آنچه بیشتر از عوامل دیگر، شفافیت و عادلانه‌بودن انتخابات را زیر پرسش می‌برد، نامنی است. تجربه‌ی انتخابات‌های گذشته نشان میدهد که تقلب و نفوذ جنگ‌سالاران بیشتر در مناطقی صورت گرفته که از نظر امنیتی آسیب‌پذیر بوده و نقش نیروهای امنیتی سمبولیک.

با آنکه وزارت‌های دفاع و داخله مدعی اند که انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی آینده تنها در ۴۱۴ مرکز رای‌دهی برگزار نمی‌شود، اما به یقین که نمیتوان گفت، این آمار به واقعیت نزدیک است.

در بسیاری از ولسوالی‌های دور دست کشور، شمار نیروهای پولیس و ارتش در حدی است که در برخی مواقع حتی نمیتوانند امنیت اداره‌ی این ولسوالی‌ها را تامین کنند، چه رسد به اینکه مسوولیت تازه‌ی هم به آنها داده شود.

پولیس محلی هم که مسوولیت امنیت مناطق دور دست را به عهده دارد، بارها به خلاف‌کاری، سوءاستفاده و اذیت و آزار مردم متهم شده است و جنگ‌سالاران گذشته از نفوذ تعیین‌کننده در میان آن

رونق تجارت الکترونیک در افغانستان

احمد شفاف

بی‌بی‌سی

امکانات بیشتر اینترنتی، مردم را از مراجعه به ادارات دولتی بی‌نیاز کند، شرکت‌های تجاری نیز تلاش دارند با فراهم آوری سهولت‌های اینترنتی، کالاهای خود را به خانه‌های افغانها ببرند. در سالهای اخیر شماری از سایت‌های تجاری



این روزها در تلویزیونهای افغانستان پیام‌های تبلیغاتی منتشر می‌شود که هدف از آن آشنا کردن افغانها با چیزی است که در افغانستان از آن به نام "حکومت الکترونیکی" یاد می‌شود.

این تبلیغات، شناسنامه‌های الکترونیکی جدید را به مردم معرفی می‌کند و نیز امکانات تازه‌ی را نشان می‌دهد که افغانها می‌توانند با استفاده از موبایل خود، بل برق و آب خود را بپردازند و نیازی به مراجعه به بانکها و ادارات دولتی نداشته باشند.

در بودجه‌ی سال ۱۳۹۳ دولت افغانستان حدود ۱۱ میلیون دالر را برای گسترش "حکومتداری الکترونیک" اختصاص داده و این نوع حکومتداری